

## بررسی اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی

sh.hasani@chmail.ir

سیدمحمدهادی حسینی/دانشجوی دکتری حقوق عمومی

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

### چکیده

بررسی نظرهای دست‌اندرکاران تدوین و نهادینه کردن یک انقلاب، که در واقع، بنیان‌گذاران فکری آن انقلاب‌اند، همواره در جهت شناخت صحیح از اصول آن انقلاب مؤثر است. در این میان، بررسی نظرات شهید بهشتی، به‌عنوان مدیر اصلی اداره جلسات خبرگان قانون اساسی، با توجه به نقش ویژه ایشان در تدوین این قانون، از اهمیت فراوانی برخوردار است، تا جایی که می‌توان از این رویکرد، در جهت تفسیر قانون اساسی بر اساس کشف مراد نویسندگان بهره برد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی می‌پردازد. از جمله یافته‌های این تحقیق، می‌توان به نظام فکری خاص شهید بهشتی در عرصه حقوق اساسی مشتمل بر ویژگی‌های خاص قانون اساسی در نظر ایشان، نظریات عمیق درباره شورای نگهبان، نگاه ویژه به شرط رجولیت رئیس‌جمهور، جایگاه ویژه قوه قضاییه و همچنین حق اظهار نظر نمایندگان در منظومه فکری ایشان، و نیز رویکرد خاص این عالم و متفکر اسلامی به نظام «امامت-امت» و البته آزادی‌های مشروع در قانون اساسی اشاره کرد، که نگاه ایشان به مقوله قانون اساسی از دیگران را ممتاز می‌گرداند.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه، حقوق اساسی، شهید بهشتی، آزادی‌های عمومی، ولایت فقیه، نظام امامت و امت.

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انقلاب‌های تاریخ بشری، تغییراتی اساسی در نظام‌های قدرت و اصول حاکم بر آنها ایجاد کرد که این امر به‌دست رهبر عالی‌قدر و فقیه جامع‌الشرائط، حضرت امام خمینی علیه السلام انجام پذیرفت. در این میان، شاگردان و مریدان ایشان نقش مؤثری در شکل‌گیری نظام اسلامی، به‌ویژه در بخش‌های اساسی آن، نظیر قانون اساسی داشتند. ازجمله، شهیدبهشتی، با تمام ظرفیت فکری و علمی خود، در جهت هر چه بهتر به‌ثمر رسیدن نهال انقلاب اسلامی کوشید و به‌عنوان «امت» مورد خطاب ولی فقیه زمانش قرار گرفت و توانست در تثبیت یکی از پایه‌های انقلاب، یعنی قانون اساسی، نقش سازنده و برجسته‌ای ایفا کند.

سیدمحمدحسین حسینی‌بهشتی، متولد دوم آبان ۱۳۰۷ش در خانواده‌ای مذهبی با پدری روحانی در اصفهان، از ۴ سالگی، تحصیلاتش را در یک مکتب‌خانه آغاز کرد و تا سال ۱۳۲۵ در حوزه علمیه اصفهان و پس از آن در حوزه علمیه قم تحصیلات دوره سطح حوزوی را تکمیل کرد و از درس استادان بزرگی همچون امام خمینی، بروجردی، محقق داماد، خوانساری، حجت کوه‌کمره‌ای و همچنین درس فلسفه علامه طباطبائی بهره برد. سپس با وارد شدن به دانشکده «معقول و منقول» (الهیات و معارف اسلامی فعلی)، ضمن فراگیری زبان انگلیسی، دکتری فلسفه و معقول را تا سال ۱۳۳۸ به پایان رسانید.

از مهم‌ترین فعالیت‌های انقلابی ایشان، می‌توان به مدیریت دبیرستان «دین و دانش» قم و تدریس زبان انگلیسی در آن، حضور در مسجد شهر هامبورگ آلمان و تأسیس «مرکز اسلامی گروه هامبورگ» و «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان» به منظور متشکل کردن دانشجویان ایرانی و خارجی برای شناساندن اسلام به آنان، تسلط به سه زبان زنده دنیا (عربی، انگلیسی و آلمانی) و نیز برگزاری جلسات تفسیر با جمعیت بالا - که با فشار ساواک تعطیل شد - اشاره کرد.

شهید بهشتی با پیروزی انقلاب اسلامی، در تدوین قانون اساسی به‌عنوان عضو مؤثر و نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نیز در سمت ریاست دیوان عالی کشور از سوی امام خمینی علیه السلام منصوب شد و نقش مهمی برعهده داشت و سرانجام در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در حادثه انفجار دفتر مرکزی «حزب جمهوری اسلامی» به‌همراه عده‌ای از یارانش به‌شهادت رسید (پیشنازان شهادت در انقلاب سوم، ۱۳۶۱، ص ۱۳).

شهید بهشتی را باید بحق بنیانگذار و طراح قانون اساسی دانست، به‌گونه‌ای که تیزهوشی، دقت تحسین برانگیز و قدرت مدیریت بالای ایشان تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و هویت‌بخشی متقن به قانون اساسی داشت. از این‌رو، با دقت و بهره‌گیری از نظام اندیشه حقوق اساسی این شهید، با توجه به نقش ایشان در تدوین قانون اساسی، می‌توان علاوه بر درک صحیح نظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی، در جلوگیری از سوء تفاهم‌ها در تفسیر قانون اساسی و نیز اتقان بیشتر آن در برخورد با معضلات میان قوای سه‌گانه و سایر نهادها کوشید.

در این زمینه، اگرچه آثاری به رشته نگارش درآمده، اما به مقصود نگارنده در بیان نقاط عطف و مهم اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی وافى نبوده، و علاوه بر این، در پژوهش حاضر، تلاش شده است نقاط کاستی آنها با تأکید بیشتر و نگاهی جامع تر به ویژگی‌های اندیشه حقوق اساسی ایشان لحاظ شود. در ادامه، عناوینی همچون قانون اساسی و ویژگی‌های آن، برخی بزنگاه‌ها، نظیر شورای نگهبان، شرط رجولیت برای رئیس جمهور، جایگاه قوه قضاییه، حق اظهار نظر نمایندگان، و نیز نظام امامت و امت، آزادی‌های عمومی و تحزب در اندیشه شهید بهشتی بررسی قرار می‌گردد.

### شهید بهشتی و قانون اساسی

از مهم‌ترین مباحث هر حکومت، که باید مورد توجه آحاد مردم آن باشد، «قانون اساسی» است. این سند و «منشور میثاق ملی»، عامل ثبات و مبین تفکرات تدوین کنندگان است. از این رو، بررسی نقش شهید بهشتی در قانون اساسی، تا حدی ما را به اندیشه‌ها و مبانی فکری ایشان نزدیک خواهد کرد.

### الف. نقش شهید بهشتی در تدوین قانون اساسی

شهید بهشتی از نامزدهای «حزب جمهوری اسلامی» در انتخابات «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» در حوزه انتخابیه تهران بود که با کسب ۱۵۳۸۹۳۱ از مجموع ۲۵۲۵۳۸۱ رأی، یعنی ۶۰ درصد آراء تهران در انتخابات ۲۹ تیر ۱۳۵۸ به این مجلس راه یافت (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۴۳).

البته خود ایشان می‌گوید:

من به حزب پیشنهاد کردم که من جزو نامزدهای مجلس خبرگان نباشم، اما شورای حزب تأکید کرد که باشم. روحانیون، مدرسان حوزه علمیه قم تأکید کردند که باشم؛ دوستان هم تأکید کردند که باشم، با این استدلال که این نظر وجود خواهد داشت که مدیریت آن مجلس و اداره امور احیاناً آسیب ببیند (قاسمی، بی تا، ص ۱۴۸).

این مجلس در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با ۷۳ تن شروع به کار کرد و در جلسه رسمی دوم، دکتر بهشتی با ۴۰ رأی به عنوان نایب رئیس انتخاب شد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱). اگرچه در میان اعضای مجلس خبرگان چهره‌های علمی، سیاسی شاخص فراوانی وجود داشت، اما این انتخاب از جایگاه شایسته شهید بهشتی به لحاظ سوابق مبارزاتی، توان بالای مدیریتی و اشراف و آگاهی به منابع فقهی حکایت داشت.

از همان ابتدای شروع به کار هیأت رئیسه، رئیس مجلس از ایشان خواست که اداره جلسات را برعهده

بگیرد؛ زیرا ایشان بهتر در جریان امور بود(همان، ج ۱، ص ۲۱). ویژگی‌های برجسته شهید بهشتی و نیز آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات حقوقی، سبب شده بود که ایشان نظرات دقیقی درباره اصول قانون اساسی بدهد که کار تدوین و رأی‌گیری اصول قانون اساسی را تسهیل می‌کرد و بدان تسریع می‌بخشید (هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

ایشان علت تسریع در تصویب قانون اساسی را روی کار آمدن دولتی غیرموقت و با برنامه‌ریزی بلندمدت می‌دانست؛ زیرا مشکل بزرگ دولت موقت در همان موقت بودن آن و بی ثباتی برنامه‌ریزی‌ها و تصمیماتش بود(بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

ایشان علاوه بر نیابت رئیس مجلس، ریاست اولین گروه از گروه‌های هفت‌گانه (هفت گروه ۱۰ تایی) مجلس خبرگان در بررسی اصول پیشنهادی در پیش نویس قانون اساسی را بر عهده داشت که اصول اول تا دوازدهم و نیز مقدمه قانون اساسی، که مشتمل بر مباحث مهم و اساسی مبانی و اهداف نظام جمهوری اسلامی است، نتیجه کار ایشان و سایر اعضای گروه یکم بود(صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۵). البته با بررسی نظرات ایشان درمی‌یابیم که نزدیکی این اصول با مبانی منظور ایشان، نشانه تأثیرگذاری فکری ایشان در میان سایر خبرگان در تدوین اصول قانون اساسی است(هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

### ب. ویژگی‌های قانون اساسی از دیدگاه شهید بهشتی

قانون اساسی جمهوری اسلامی در نظر شهید بهشتی سند اسلامیت و حکومت ولایت فقیه بر این کشور است که با انتخاب خود مردم در این مملکت رسمیت یافت. ولی برای این قانون اساسی، ویژگی‌های دیگری نیز از منظر شهید بهشتی می‌توان یافت که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱ - نفی دیکتاتوری، حق‌کشی، تجاوز

از آن رو که در رژیم شاهنشاهی به شدت بر استبداد و خودکامگی - البته از نوع نهادینه شده و قانونی آن - اصرار می‌شد، مردم ایران با انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی برای بهره‌مندی از حق پایمال شده خود و جلوگیری از تجاوز دیگر دشمنان به این حق خود، اقدام کردند. شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

شما ملت آگاه و بپا خواسته، این حضور آگاهانه و متعهدانه را حفظ کنید، آن وقت نظام سیاسی قانون اساسی، چنان دقیق کار خواهد کرد که دیگر احدی هوس دیکتاتوری، حق‌کشی و تجاوز به دل راه ندهد(بهشتی، ارزش‌ها از نگاه شهید بهشتی، تهران، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸).  
از این رو، می‌توان گفت: در نظر ایشان، قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی ظلم‌ستیز و در تقابل با استبداد، حق‌کشی و تجاوز است.

## ۲- مبنای وحدت و حرکت

شهید مظلوم بهشتی در کتاب جاودانه تاریخ می‌نویسد:

همه کسانی که به قانون اساسی رأی داده‌اند، باید ملتزم باشند که این قانون اساسی را به‌عنوان بنای حرکت و وحدت بشناسند و مورد احترام قرار دهند. مردم عزیز ایران، کمترین بی‌اعتنایی به قانون اساسی را تحمل نکنید! (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۰۹).

ایشان با مطرح کردن قانون اساسی به‌عنوان عاملی در جهت ثبات، وحدت و یک‌رنگی، آن را به‌عنوان تضمینی در جهت حرکت در مسیر صحیح رشد و تعالی می‌دانند، به‌گونه‌ای که همه گروه‌های سیاسی با وجود اختلافات فراوان، حول یک محور، یعنی قانون اساسی با یکدیگر اتحاد نظر دارند و از آن دفاع می‌کنند. ایشان همچنین قانون اساسی را دستگاه گردش خون ملت توصیف می‌کنند که با حرکت خود، مقابل استبداد و حق‌کشی خواهد ایستاد (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

## ۳- بیانیه اصل‌بندی شده انقلاب

شهید بهشتی بیان می‌دارد:

قانون اساسی در حقیقت، باید بیانیه اصل‌بندی شده و تنظیم شده انقلاب اسلامی شما مردم عزیز باشد (همان، ص ۴۱).

قانون اساسی در حقیقت، تعیین خطوط اصلی تحقق بخشیدن به آرمان انقلاب و جمهوری اسلامی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۸۳۶).

از دیگر ویژگی‌های قانون اساسی، این است که با اصل‌بندی کردن آرمان‌ها و اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی در جهت تحقق بخشیدن به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی گام برمی‌دارد و حلقه وصل مرحله نظریه تا عمل خواهد بود. شهید بهشتی این بیانیه اصل‌بندی شده را مبنای وحدت و حرکت می‌داند و اصولش آرمان‌هایی است که همگان با سلیقه‌های متفاوت بر سر آن یک‌رأی هستند.

## ج. شهید بهشتی و برخی اصول قانون اساسی

در بررسی نظرات شهید بهشتی درباره قانون اساسی، به‌سبب گستردگی مطالب، به‌تمام مسائل و اصول نمی‌توان پرداخت، اما می‌توان نظرات ایشان را در برخی اصول اساسی، که مطمح‌نظر همگان قرار گرفته، و نیز اصولی که نظرات درخصوص آنها تا حدی متضاد و متناقض بوده است، پرداخت؛ یعنی تقریباً بزنگاه‌هایی از قانون اساسی که نظرات افراد برجسته در آن زمینه دارای اهمیت است.

بدین‌رو، در ادامه، ابتدا به تبیین برخی از این اصول می‌پردازیم، و سپس دو موضوع مهم‌تر، شاخص‌تر و چالشی‌تر در کلام و دیدگاه ایشان، «نظام امامت-امت» و نیز «آزادی‌ها در قانون اساسی» را مفصل‌تر بررسی می‌کنیم:

### یک. اصول مرتب‌تبا شورای نگهبان

شورای نگهبان به‌عنوان نهادی نوپا در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ مورد تأکید قرار گرفت و با توجه به تفاوت‌های فراوان آن با نظارت شرعی مجتهدان طراز اول در دوره مشروطه، علاوه بر وظیفه نظارت بر اسلامیت قانون‌گذاری و قوانین، وظیفه نظارت بر انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌ها و نیز تفسیر قانون اساسی را نیز طبق اصول قانون اساسی برعهده دارد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۱ تا ۹۹).

در این میان، شهید بهشتی به‌عنوان عضو شورای مجلس خبرگان، هم در خصوص ترکیب اعضای شورای نگهبان و هم در مدت عضویت اعضای شورای نگهبان و نیز وظایف این شورای پراهمیت، ملاحظات خاصی داشت که البته در قانون اساسی تأثیرگذار بود. ایشان درباره ترکیب اعضای شورای نگهبان در مقابل عده‌ای از فقها، که با حضور ۶ حقوق‌دان در کنار ۶ فقیه مخالفت می‌کردند، از حضور این ۶ حقوق‌دان شورای نگهبان حمایت کرد و بیان داشت: همان‌گونه که حضور فقها در جهت اسلامیت قوانین مجلس مهم است، در زمینه تطبیق مصادیق حقوق هم حضور ۶ تن اهل فن حقوق برای تشخیص عدم مغایرت با قانون اساسی لازم است (ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۵۲).

همچنین درباره مدت عضویت اعضای شورای نگهبان، ایشان با دقت نظری ستودنی بیان می‌کند که شورای نگهبان باید حالت تداومی داشته باشد، به‌گونه‌ای که هیچ فترتی در کارش پیش نیاید. همچنین برای اینکه مهارت و حضوری که افراد با سابقه دارند به‌افراد ورودی جدید شورای نگهبان که کم تجربه هستند، منتقل شود، ترتیبی در نظر می‌گیرد که در هر دوره ۳ ساله، نیمی از اعضای آن تغییر کند. اگرچه دوره این مسئولیت ۶ ساله است، ولی در این صورت، همواره تداوم دارد و نیز تجربه و مهارت افراد با سابقه به‌نیروهای کم‌تجربه و تازه نفس منتقل می‌شود و زمینه پویایی آن را فراهم می‌کند (همان، ج ۲، ص ۹۷۱).

شهید بهشتی درباره وظیفه نظارت بر قانون‌گذاری در خصوص عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی، با بیان اینکه فقها و حقوق‌دانان فقط دو گروه کارشناس با جهتی معین در کارشناسی خود هستند، که البته تشخیص مصلحت از وظایف آنها نیست (همان، ج ۲، ص ۹۴۷)، معیار شرعی بودن یا شرعی نبودن مصوبات مجلس را فتوای خود همان مجتهدان شورای نگهبان (نه فتوای مشهور فقها) می‌داند و بیان می‌دارد که «میزان مبنای خودشان است، و آلا مجتهد نمی‌گفتیم. مجتهد هستند و فتوایشان مجزی است» (همان، ص ۹۶۳).

علاوه بر این، تعیین مهلت ۱۰ روزه بررسی برای شورای نگهبان را (که برای ۱۰ روز دیگر قابل تمدید است) به‌خاطر معطل نماندن قوانین و الزام شورای نگهبان و نیز عمل بر طبق مصالح ملت می‌داند (همان، ص ۹۵۸).

ایشان وجود مرجعی برای نظارت بر انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌ها را که دور از مسائل اجرایی و حبّ و بغض‌های سیاسی باشد، ضروری دانسته، مناسب‌ترین گزینه برای این امر را شورای نگهبان می‌داند و در تصویب این اصول، تلاش وافری دارد (همان، ص ۹۶۵).

تفسیر قانون اساسی در قانون اساسی، به‌عنوان وظیفه‌ای ویژه برای شورای نگهبان در نظر گرفته شده است. از دیدگاه شهید بهشتی، از آن رو که مسئولیت عدم مغایرت مصوّبات مجلس با شرع و قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است، در تفسیر آن نیز باید به‌تفسیرهای شورای نگهبان عمل کرد که نظرش معیار است (همان، ج ۳، ص ۱۷۰۸).

## دو. شرط «رجولیت» رئیس‌جمهور

یکی از مباحث قانون اساسی، که مخالفت و موافقت اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را برانگیخت این بود که آیا زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ در این میان، شهید بهشتی با بیان نظر اجتهادی خود مبنی بر اینکه در قرآن آیه‌ای که با صراحت امکان ریاست جمهوری یک زن را نفی کند، وجود ندارد و تنها چند روایات با مفاد سلب زمامداری از زن وجود دارد (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۳۴)، اظهار می‌دارد:

برای خود من هم دلایلی که در روایت آمده که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس‌جمهور باشد، کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسئله به‌صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیر کافی بوده است (همان، ص ۳۵).

از این رو، پس از اینکه متن پیش‌نویس اصل ۱۱۵، که به‌صراحت حق انتخاب شدن را از زنان سلب می‌نمود، نتوانست رأی اکثریت دو سوم نمایندگان را کسب کند، متن کنونی به‌جای آن مطرح گردید که شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

عرض من این است که قانون اساسی فعلاً آن قدر مسلم را گرفته است؛ یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمامدار باشند، و فعلاً راجع به‌زنان مسئله را مسکوت گذاشته، تا وقتی که زمینه فقاهتی گسترده آن به‌صورت روشن آماده شود. در آن موقع، می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند و به آن مرحله رسید (همان، ص ۳۵ و ۳۶).

## سه. اصول مرتبط با قوه قضاییه

شهید بهشتی با توجه به اصل ۱۵۸ قانون اساسی، که وظیفه نصب رئیس قوه قضاییه را بر عهده رهبری قرار داده، و رؤسای دو قوه دیگر مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می‌شوند، بیان می‌دارد: اگرچه در برخی کشورهای

دیگر، وضع قوه قضاییه متفاوت است؛ مثلاً، در ایالات متحده، رئیس آن به انتخاب مستقیم مردم تعیین می‌گردد، ولی از آن رو که انتخاب قاضی، ظریف‌تر از انتخاب نماینده مجلس است، و نیز اگرچه از طریق امامت و رهبری، این انتخاب و انتصاب صورت می‌گیرد، ولی باز هم غیر مستقیم به امت و مردم بر می‌گردد. بدین روی در مقطع پیش‌رو، انتخاب مستقیم توسط مردم ممکن نیست (همان، ص ۲۱).

همچنین ایشان درباره اصل ۳۸، که به ممنوعیت شکنجه می‌پردازد، طی نظری دقیق، در مقابل عده‌ای که شکنجه را در برخی جاها بلااشکال می‌دانستند، بیان می‌دارد که به محض اینکه راه باز شود و بخواهند با یک سیلی از کسی اعتراف بگیرند، مطمئن باشید که به‌داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. از این رو، نظر ایشان این است که این راه را باید بست تا جامعه‌ای سالم‌تر داشته باشیم (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۷۸).

#### چهار. حق اظهار نظر نمایندگان مجلس

طبق اصل ۸۴، هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد درباره همه مسائل داخلی و خارجی اظهار نظر کند. شهید بهشتی در جریان تصویب این اصل بیان می‌دارد که مسئولیت نماینده مجلس، به کسانی که به‌او رأی داده‌اند محدود نیست؛ یعنی نباید خودشان را فقط مسئول منطقه خودشان بدانند، بلکه نسبت به همگان مسئولیت عام دارند (همان، ج ۲، ص ۸۳۷). همچنین نمایندگان نه تنها در مجلس، بلکه در بیرون از مجلس حق اظهار نظر دارند و البته حق دخالت ندارند و این دو باهم فرق دارد، زیرا به نظر ایشان، اصولاً حق اظهار نظر مستلزم حق مداخله نیست (همان، ص ۸۳۸).

#### شهادت بهشتی و نظام امامت و امت

در بررسی سخنان شهید بهشتی، به کلیدواژه‌ای با عنوان «نظام امامت و امت» برمی‌خوریم که این شهید بزرگوار آن را تأکید کرده است. روشن است که اهمیت آن ایجاب می‌کند در جهت بررسی منظومه فکری این شهید، مفهوم «نظام امامت و امت» و ویژگی‌های آن را بررسی کنیم:

#### الف) مفهوم نظام امامت و امت

ایشان می‌نویسد:

حقیقت این است که برداشت تشیع راستین از اسلام، مناسب‌ترین نظام را برای این نظام پیش‌بینی کرده است... نظام سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی «امت و امامت» است و حق این است که با هیچ یک از عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده، قابل تطبیق نیست (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). بدین روی،



ایشان نظام اسلامی را نوعی منحصر به فرد، مستقل و خارج از تقسیمات حقوق اساسی و متداول مطرح می‌کند که ریشه در عقاید ناب شیعی دارد.

ایشان در معرفی نامی برای این نظام، تحت عنوان «نظام امامت و امت»، بیان می‌دارد: همان‌گونه که امامت و امت از نظر واژه یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند، در مقام عینیت هم یکی هستند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۸۳۷).

عبارت «امامت و امت» از دو کلمه «امامت» و «امت» تشکیل شده و امام به معنای پیشوا، مقتدا، الگو و نمونه است، و در معنای آن، رهبری در مسائل اجتماعی مطرح است. توضیح آنکه از رهبری در فتوا، به عنوان «مرجع» یاد می‌شود، ولی از رهبری در مسائل اجتماعی، با عنوان «امام» یاد می‌کنند (بهشتی، ۱۳۶۰، ش ۹۸، ص ۳۳).

در نظر ایشان، واژه «امت» نیز متفاوت از واژگانی همچون مردم، شهروند و ناس است. ایشان امت را برگرفته از مفاهیم قرآن می‌داند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) که به مردمی اطلاق می‌شود که دارای هدف و مقصد هستند و بر هدف و مقصد خود پیوستگی دارند (بهشتی، ۱۳۶۰، ش ۹۱، ص ۱۹/راغب اصفهانی، ۱۴۲۱ق، ص ۸۶).

شهید بهشتی با بیانی دقیق، بین امت و ناس تفاوت می‌گذارد و با بیان اینکه ناس شامل همه انسان‌ها و کل بشر می‌شود و مسلمان و غیر مسلمان را دربر می‌گیرد، تأکید می‌کند که در میان ناس و کل بشر، آنها که بر پایه اسلام و التزام به اسلام یک مجموعه را به وجود می‌آورند، امت می‌شوند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۷). با دقت در این تفصیل، ایشان در به کارگیری امت به جای مردم یا شهروند یا ناس و مانند آن، می‌توان به ژرفای اندیشه این شهید پی برد. چنان که مشاهده می‌کنیم، واژه امت قرین امامت بوده و مفهومی قرآنی است، در حالی که دشمنان امروز ما و افراد بی‌دقت داخلی، به جای تکیه بر این واژه و مفهوم قرآنی، و بدون توجه به ضرورت پی‌گیری مفاهیم قرآنی در جامعه اسلامی، با به کارگیری مفهوم غربی آن، نظیر شهروند و نیز درجه‌بندی همین مفهوم، به آرامی به دنبال پی‌گیری خطی هستند که نمادها و مفاهیم را از ریشه اسلامی آنها جدا کرده، جامعه اسلامی را از وابستگی به مفاهیم اسلامی، به وابستگی مفاهیم غربی و پس از آن به غرب زدگی می‌رسانند. این مطلبی است که شهید بهشتی با دقت نظری والا، در کلام خود بدان اشاره کرده است:

وقتی مردمی بخواهند امت شوند؛ یعنی جمعی به هم پیوسته در راه یک مقصد و بر اساس آنچه رسیدن به آن مقصد ایجاب می‌کند، اینها نمی‌توانند بدون امامت و پیشوایی و رهبری اسلام کاری انجام دهند. اصلاً مردم امت نمی‌شوند تا امامتی در کار نباشد، و امامتی تحقق پیدا نمی‌کند تا امتی در کار نباشد (بهشتی، ۱۳۶۰، ش ۹۱، ص ۱۹).

با دقت در مفهوم «شهروند»، لزومی بر ارتباط آن با امامت دیده نمی‌شود، ولی امت تنها در کنار امامت معنای خود را می‌یابد. این مطلب که در اصل پنجم قانون اساسی هم تحت عنوان «ولایت امر و امامت امت» بدان اشاره شده،

سر چشمه مطالبی است که در عصر غیبت، به صورت ولایت فقیه عادل جلوه می‌کند، و در قسمت «ولایت فقیه» در اندیشه شهید بهشتی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

### ب) ویژگی‌های نظام امامت و امت

در کلام شهید بهشتی، برای «نظام امامت و امت» دو ویژگی «مکتبی بودن» و «اختیاری بودن» را می‌توان یافت که به‌جمال به آنها می‌پردازیم:

شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

اولین ویژگی نظام سیاسی اسلام این است که نظامی است مکتبی و متعهد در برابر مکتب. اجباری هم نیست؛ هر کس این مکتب را پسندید، دوست داشت و به آن دل بست، بیاید، و هر کس هم به آن دل بست نیاید، ولی نظام مکتبی است (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

ایشان با اشاره به این آیه که خداوند کریم می‌فرماید: «و لو تقول علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین (حاقه: ۴۴-۴۶) (اگر محمد به ما سخنانی می‌بست، محققاً او را (به قهر و انتقام) می‌گرفتیم و رگ قلبش را قطع می‌کردیم)، بیان می‌دارد:

اصول عقیدتی و عملی، اسلام را رأس قله این نظام معرفی می‌کنند که حتی پیامبر ﷺ و یا امام معصوم ﷺ و نیز مرجع تقلید وظیفه مراقبت از آن را دارند و نباید سر موئی از آن تخلف بکنند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

همچنین ایشان بیان می‌دارد که اگر چه امامت امت در عصر پیامبر و حضور امامان معصوم ﷺ تعیینی بود، ولی تحمیلی نبود، به‌طریق اولی در عصر غیبت هم، که امامت امت به‌طور خاص از سوی خداوند تعیین نشده است، تحمیلی نخواهد بود، بلکه به‌تعبیر ایشان شناختی، پذیرفتنی و یا انتخابی است (همان، ص ۱۷). این بدان معناست که مردم در عصر غیبت، با شناخت نظام امامت و امت، آن را می‌پذیرند و خود ایشان، آن را انتخاب می‌کنند.

### ج) ولایت فقیه در دیدگاه شهید بهشتی

نظام امامت و امت نتیجه تحقق حاکمیت الهی است که در عصر غیبت امامان معصوم ﷺ فقیهان عادل و متقی در طول آنان، اعمال ولایت و حکومت را از طرف امام غایب ﷺ در قالب ولایت فقیه برعهده دارند. از این رو و با توجه به جایگاه ویژه شهید بهشتی به‌عنوان نایب رئیس جلسات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ایشان در جهت تصویب اصول مرتبط با ولایت فقیه سعی و تلاش فراوانی کرد و با استدلال‌ها و بحث‌های منطقی خود، مخالفان برخی از اصول و نیز معتقدان به‌وجود تعارضاتی در خصوص این اصول را به‌خوبی مجاب نمود. کلام ایشان درباره مباحث ولایت فقیه را در سه قسمت بررسی می‌کنیم:

## اول. شرایط رهبر و انتخاب رهبری

رهبری و امامت جامعه اسلامی یکی از مهم‌ترین ارکان نظام اسلامی است که البته باید شرایط خاصی برای این منصب حکومتی در نظر گرفته شود؛ چنان‌که انسان‌ها برای کوچک‌ترین کارهای خود، به دنبال متخصص و افراد دارای ویژگی خاص برای برطرف کردن حاجات خود هستند. این مطلبی است که امام صادق علیه السلام هم در درباره‌اش می‌فرماید: «وانظروا لانفسکم! فوالله ان الرجل یکون له الغنم فیها الراعی، فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذاک الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها»؛ مواظب خودتان باشید! به‌خدا سوگند، اگر صاحب گوسفندی چوپانی غیر چوپان اولی و بهتر از او بیاید و بداند که گوسفندانش را بهتر محافظت می‌کند، آنها را از چوپان نخست‌گرفته، در اختیار چوپان دیگر قرار می‌دهد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۰). این در حالی است که مسئله در اینجا رهبری جامعه اسلامی و هدایت آن است که اهمیت بالاتری دارد. از این‌رو، توجه به شرایط رهبری همواره از مهمات جامعه اسلامی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام بوده است.

شهید بهشتی نیز به‌عنوان فقهی تیزبین در این‌باره می‌گوید:

ما فرضمان این است اگر قرار است که نظام آینده ما «جمهوری اسلامی» باشد، در این صورت، باید این نظام رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به‌اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به‌وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی الگو و نمونه باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷۹).

امامت و رهبری از آن فقیه توانای آگاه به‌زمان، عادل، باتقوا و شجاع است و اگر می‌خواهد رسماً جامعه را اداره کند، مدیر و مدبر نیز باید باشد (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۸).

ایشان در جایی دیگر، رابطه رهبری در اسلام را ایمان به‌اسلام، ایمان به‌مسئولیت، احساس مسئولیت و تعهد، بینش اجتماعی و آگاهی به‌مسائل زمان، قدرت تدبیر و مدیریت و ارائه راه حل مناسب و مقید بودن به وظایف الهی، اخلاقی و اجتماعی بیان می‌کند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۶۲).

ایشان با بیان اینکه عدالت، غرضه سیاست و اداره امت، کاردانی و کارایی، و آشنایی با زمان از شروط مقبول شیعه و سنی برای تصدی رهبری است، عمل بر طبق فقه جعفری را از مفردات و شرط اضافی شیعه برای این منصب معرفی می‌کند (بهشتی، ۱۳۶۰، ش ۹۲، ص ۳۶ و ۳۷).

با دقت در اصل پنجم قانون اساسی، که شرایط رهبری را مشتمل بر فقاقت، عدالت، تقوا، آگاهی به‌زمان، شجاعت، مدیریت و مدبریت بیان می‌کند و نیز کلام شهید بهشتی، که ریاست گروه بررسی پیش‌نویس اصول یکم تا دوازدهم را بر عهده داشت، درمی‌یابیم که اصل مذکور تحت تأثیر نظرات شهید بهشتی تنظیم و تصویب شده است.

شهید بهشتی درباره تعیین و انتخاب رهبری، با اشاره به اتفاق شیعه و سنی بر نصب الهی زعامت و امامت رسول اکرم ﷺ بیان می‌دارد که حتی برادران اهل سنت هم نمی‌گویند که برای زمامداری خود پیامبر هم شورایی تشکیل شده و انتخاب و رأی‌گیری صورت گرفته است (همان، ص ۳۷ و ۳۸). ایشان بیان می‌دارد که تا قبل از سال ۲۵۰ ق یا دست کم ۳۲۹ ق (پس از غیبت صغرا) شیعه معتقد به نصب الهی امامان ﷺ بود، اما پس از این زمان، با وجود شرایط رهبری در چند تن، راه صحیح را «انتخاب» می‌داند (همان، ص ۳۶).

البته با دقت نظر در کلام ایشان، می‌توان دریافت که نظر ایشان، نه «انتخاب در مقابل انتصاب» است، بلکه ایشان از معتقدان به نظریه «نصب الهی ولی فقیه» است؛ چنان‌که خود بیان می‌دارد:

امروز در این عصر غیبت امام معصوم منصوب مخصوص، در این عصر، امامت دیگر تعیینی نیست، تحمیلی هم نیست، بلکه شناختی و پذیرفتنی یا انتخابی است. بنابراین، رابطه امام و امت در عصر ما، یک رابطه مشخص است. دقت بفرمایید! شناختن آگاهانه و پذیرفتن، نه تعیین و تحمیل (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

با کمی دقت در الفاظ ایشان، درمی‌یابیم که ایشان معتقد به مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی ولی فقیه است؛ زیرا می‌گوید: اول باید نسبت به ولی فقیه شناخت پیدا کرد که آیا دارای شرایط مشروع و لازم برای حکومت و زمامداری از جانب خداوند هست؟ و دوم آیا این رهبری مقبول مردم هست، تا این حاکم به حکومت اسلامی مبادرت کند؟

ایشان همچنین به‌گونه‌ای واضح‌تر می‌گوید:

«اگر این امت، امت معتقد به خدا باشد، اگر از جانب خداوند برای او رهبری معین شده باشد، خوب این انتخاب می‌کند...» (بهشتی، ۱۳۶۰، ش ۹۲، ص ۳۶)؛ یعنی انتخاب با توجه به شرایط رهبری و توسط خبرگان و کارشناسان، در حقیقت، کشف از شخص منصوب از جانب خداوند می‌کند.

شهید بهشتی با ایستادن در مقابل نظریه «وکالت رهبری»، که معتقد به قابل عزل بودن و کیل توسط موکل و نیز تعیین حدود وکالت او توسط موکلان است در خصوص حاکم اسلامی (همان) بیان می‌دارد: «پس از آنکه کسی با مرجع صحیح برای مدتی تعیین شد، ولی و حاکم است، نه وکیل، و اصولاً مطلب از باب وکالت نیست» (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۲۴).

## دوم. اختیارات ولی فقیه

درباره اختیارات ولی فقیه نظرات گوناگونی وجود دارد که برخی آن را مقید به مواردی خاص، نظیر «امور حسبه» و برخی دیگر آن را مطلق و عام و تمام امور حکومتی را مشمول آن می‌دانند، شهید بهشتی با پی‌روی از نظر امام خمینی ره معتقد به «ولایت مطلقه فقیه» است؟

ایشان با بیان اینکه اصل اولی در مالکیت‌های خصوصی، تسلط افراد بر جان و مال و عرض خود است و هیچ کس حق تجاوز به دیگری ندارد، اما در جایی که مصلحت امت به خطر بیفتد - آنچه حکومت مأمور حفظ آن است - مصلحت امت بر مصلحت افراد مقدم خواهد شد. ایشان بیان می‌دارد که باید به حکومت اختیاراتی داده شود که بتواند در صورت ضرورت، هر نوع دخالتی را در راه تأمین مصالح عالی دین و امت و عدالت عمومی و حفظ حقوق الهی و اجتماعی و فردی که لازم است، انجام دهد، و این مطلب را همان «ولایت عامه» معرفی می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۷۵).

ایشان فصل الخطاب بودن و تشخیص معیارهای مکتب را کار رهبری نظام می‌داند، چنان که ترسیم سیاست‌های کلی و مسیر الهی جامعه بر عهده ایشان است (همان، ج ۶، ص ۵۲). وی اعمال ولایت رهبری را در جایی که قانون اساسی برای آن ضوابطی مشخص کرده است، در چارچوب قانون اساسی می‌پذیرد. از نظر ایشان، نهادینه کردن اختیارات رهبری و تعیین چارچوبی مشخص برای اعمال ولایت، منافاتی با عمومیت و اطلاق اختیارات ولی فقیه ندارد. ایشان در این باره در «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» بیان می‌دارد:

عرض بنده این است که آقایان در این قانون اساسی، تا حالا رابطه سازمان مملکت را با رهبری طوری تنظیم کرده‌اید که رهبری اقداماتش را از مجاری پیش‌بینی شده دنبال کند و به ثمر می‌رساند. اگر واقعاً بخواهیم به ثمر برسیم، این طرحی که در قانون اساسی برای اداره مملکت داریم، صحیح این است که رهبر در هیچ جای دیگر، مستقیماً وارد دخالت نشود. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۸۶).

البته به نظر می‌رسد وقتی خود قانون اساسی «ولایت مطلقه فقیه» را پذیرفته است (و در بازنگری قانون اساسی بر آن تأکید شده) و با عنایت به اینکه امتیاز و برتری قانون اساسی ما بر سایر قوانین اساسی همین اسلامیت و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه است، مسیرهای ویژه اعمال ولایت برای رهبری - چون او حافظ مصلحت عمومی امت و منصوب الهی است - باید همواره در چارچوب شرع و اسلام در نظر گرفته شود.

### سوم. رابطه جمهوری و ولایت فقیه

شهید بهشتی درباره اختلاف نظریه‌هایی که در خصوص اصول مرتبط با حق حاکمیت ملی و اصول ولایت فقیه وجود داشت، با دفاع از حق حاکمیت ملی و بیان اینکه این اصل پیشنهاد ایشان و آقای باهنر بوده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۲۲) تأکید می‌کند که اصل ولایت فقیه و جمهوریت در قانون اساسی هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند. در اصل پنجم و اصول بعد از آن تأکید کرده‌ایم که رهبری به هر حال، منتخب و مقبول مردم است. بنابراین، هیچ نوع حکومتی بر مردم بدون دخالت تام

رای مردم وجود ندارد (همان، ج ۲، ص ۱۲۷): یعنی ولی فقیه منتخب مردم بر مردم حکومت می‌کند و نه ولی فقیه غیرمنتخب که مقبولیت ندارد.

همچنین ایشان با تفصیل میان دو نوع نظام جمهوری بیان می‌دارد که نظام جمهوری یا به صورت «لیبرال» است و یا «مکتبی»، که مردم در پذیرش یکی از این دو مختارند. اگر در اولین انتخاب خود، جمهوری را با قید مکتبی بودن، یعنی «جمهوری اسلامی» را انتخاب کردند، در تمام انتخاب‌های بعدی خود، محدود به اصول و چارچوب مکتب و اسلام خواهند بود. این مطلبی است که خود مردم آن را انتخاب کردند. چون مردم در انتخاب خود، مکتب اسلام را انتخاب کردند، حکومت «جمهوری اسلامی» است (همان، ج ۱، ص ۳۸۰).

#### د) شهید بهشتی و نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی

این شهید بزرگوار در خصوص نقش مردم، بر دو نکته تأکید داشت: اول اینکه مردم باید در صحنه حضور داشته باشند و با آراء عمومی خود، در نظام سیاسی مشارکت داشته باشند. دوم اینکه مردم با نظارت دقیق و چشم‌های تیزبین خود، در برطرف کردن نواقص نظام، نقش ویژه خود را ایفا کنند.

ایشان درباره آراء عمومی بیان می‌دارد:

ضرورت اتکا به آراء عمومی در مراحل گوناگون، ناشی از یک مطلب دیگر است، و آن این است که بهترین نوع حکومت و بهترین نوع اداره کشور آن نوع حکومت و مدیریتی است که قدرتش را از حمایت مردم بگیرد (همان، ج ۱، ص ۳۶۰).

دکتر بهشتی با بیان اینکه مبنای شورا و مشورت در قرآن «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۲۸)، «و شاورهم فی الأمرِ فإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) جلوگیری از خودرأیی افراد و بهره‌مندی آنان از آراء صاحب‌نظران است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳۱)، اظهار می‌دارد:

مسئله اتکا بر آراء عمومی لزومی ندارد که متکی بر آیات باشد تا احياناً بحث شود که آیا تک تک مردم صلاحیت اظهار نظر درباره فلان امر فنی را دارند یا ندارند (همان، ص ۳۶۰).

در خصوص نظارت مردم، بیان ایشان چنین است:

در مورد نظارت باید بگویم که شرط و مرز ندارد؛ هر فرد باید به آنچه در پیرامونش می‌گذرد با دقت بنگرد، و اگر چیزی به نظرش رسید بگوید (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۸).

از این رو، ایشان نه تنها بر لزوم نظارت مردمی تأکید می‌کرد، بلکه آن را به‌دو نوع «نظارت غیر مستقیم» مردم از طریق تعیین مسئولان نظام، نظیر نظارت رهبری و رئیس جمهور بر نهادهای حکومتی یا بازرسی کل کشور (همان، ص ۲۲)، و نظارت مستقیم مردم از طریق امر به معروف و نهی از منکر، که در اصل هشتم قانون اساسی بر آن تأکید شده است، تقسیم می‌کرد. ایشان در این باره، می‌گوید:

می‌دانید دستگاه آگاهی و اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی کجاست؟ در سرتاسر ایران، همه باید نقش دستگاه اطلاعاتی را در ایران ایفا کنید! این، آن نظارتی است که مرز ندارد (همان، ص ۲۸). البته ایشان نظارت را غیر از دخالت می‌دانست و می‌گفت: «برای نظارت، به من چه و به تو چه وجود ندارد؛ اما برای دخالت، البته به تو چه و به من چه وجود دارد. دخالت نه، نظارت‌آری! (همان، ص ۲۲).

## شهید بهشتی و آزادی‌های عمومی

آزادی به‌عنوان یکی از مفاهیمی که انسان‌ها همواره در هر جامعه‌ای به آن علاقه نشان داده‌اند و نیز امکان برداشت‌های متفاوت از این واژه وجود داشته، یکی از واژه‌های خاص در ادبیات حقوق اساسی و سیاست شمرده می‌شود. بررسی نظرات افرادی که در زمینه حقوق اساسی و سیاسی فعال بوده‌اند، در زمینه آزادی، سیمای واضح‌تری از آزادی را برای ما بیان می‌کند. در این میان، بررسی نظرات شهید بهشتی درباره آزادی و کلام ایشان در خصوص انواع آزادی مطمح نظر در حقوق اساسی جایگاه خاصی می‌یابد. از این رو، در اینجا، به بررسی مفهوم آزادی در اندیشه این شهید می‌پردازیم:

## الف- مفهوم آزادی

درباره نظر شهید بهشتی در خصوص آزادی برخی کوشیده‌اند با مطرح کردن نظرات برخی از نظریه‌پردازان غربی در این زمینه مقایسه‌ای تطبیقی درباره مفهوم آزادی ارائه دهند (رک. مهدوی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۱-۳۴۰). از این رو، با مطرح کردن مفهوم آزادی منفی و آزادی مثبت آیزیا برلین و بررسی عدم تطابق نظریات شهید بهشتی نسبت به این آزادی‌ها، اندیشه ایشان را نسبت به نظریه «آزادی مترقی کرنستون» دارای قرابت بیشتری دانسته‌اند.

توضیح آنکه آیزیا برلین آزادی منفی را نبود موانع بر سر راه فعالیت‌های فرد می‌داند (برلین، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷) و «آزادی مثبت» را اینکه فرد صاحب اختیار خود باشد و بتواند هدفش را تعیین کند (همان)، در حالی که مفهوم آزادی در اندیشه شهید بهشتی نه با «آزادی منفی» تطابق دارد؛ چراکه ایشان به وجود برخی موانع و محدودیت‌ها در برابر آزادی و نیز لزوم رعایت مبانی و احکام اسلامی معتقد است، و نه با آزادی مثبت؛ زیرا اراده و اختیار فرد را در چارچوب مبانی و احکام اسلام محدود می‌داند. اما آزادی از قیود طبیعت، که مد نظر نظریه «آزادی مترقی کرنستون» است، با اندیشه شهید بهشتی، که آزادی را رهایی از بندگی غیر خداوند، آزادی از بند هوا و هوس، آزادی تسلط خشم و شهوت و آزادی از تسلط دیگران می‌داند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶)؛ نزدیک‌تر است، با این تفاوت که شهید بهشتی مفهوم «آزادی» را، «آزادی فطری توحیدی» می‌داند، اما کرنستون ریشه آزادی انسان را در طبیعت می‌داند (مهدوی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

اما به نظر می‌رسد برای درک معنای صحیح آزادی از دیدگاه یک اندیشمند مسلمان، نمی‌توان با اصل قراردادن و ساختن قالب‌های غربی و غیراسلامی به منظومه فکری او دست یافت؛ زیرا این مقایسات با چشم‌پوشی از اصول و مبانی فکری صورت می‌گیرد که نکات مهمی را نادیده می‌انگارد. در بررسی مفهوم «آزادی» باید به تضاد تفکر لیبرالیستی و اومانیستی، که در غرب محور محسوب می‌شوند، با تفکرات ناب اسلام توجه ویژه کرد.

از این روست که با دقت در نظر این شهید بزرگوار، درمی‌یابیم چنان‌که خودش بیان کرده است، «آزادی از دیدگاه اسلام، در درجه اول، آزاد شدن انسان از بندگی [غیر خدا] می‌باشد» (اردشیری لاجیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶)، و «آزادی و انتخاب آزادانه، زندگی و شخصیت ما را زندگی و شخصیت انسانی می‌کند» (همان، ص ۲۰۵). آزادی تنها در قالب انسان‌شناسی صحیح، که تنها در چارچوب دینی صحیح و کامل باشد، قابل تعریف است. از این رو، می‌توان گفت: ایشان آزادی را توانایی انجام هر کاری می‌داند که فطرتاً انسان بر آن (در چارچوب حدودالله و احکام الهی) مختار است (رک. حسینی بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۹۹).

### ب- آزادی بیان

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در کلام شهید بهشتی بر آن بسیار تأکید شده، همین آزادی بیان و ابراز عقیده در باب مسائل گوناگون است. البته ایشان حدودی را نیز برای این آزادی در نظر می‌گیرد و بیان می‌دارد:

همه زنان و مردان جمهوری اسلامی ایران، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در اظهار نظر درباره شخصیت و طرز کار مدیران و مسئولان جامعه در هر درجه که باشند، آزادند، با رعایت این دو شرط که دروغ نگویند، بیاناتشان نصیحت و دل‌سوزی و ارشاد باشد (اردشیری لاجیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷) بگذارید در این زد و خورد فکری افکار رشد کنند (افتخار زاده، بی‌تا، ص ۵۷).

ایشان همواره تأکید داشت که در نظام اجتماعی ما، باید به همه گروه‌ها فرصت اظهار نظر نظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظر خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۶۵). توصیه ایشان همواره این بود که با باز نگهداشتن فضا برای اظهار نظر مخالفان، سوء تفاهم‌های احتمالی بهتر قابل حل خواهد بود و در چنین زمینه‌ای امکان رشد و تجلی اسلام عزیز هم بسیار فراهم خواهد بود (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱۲).

ایشان درباره حد و مرز این آزادی می‌گفت:

دروغ زنی، شایعه‌سازی، تضعیف نهادهای مسئول، مسموم کردن جو اجتماعی، تفرقه‌افکنی، وحدت و انسجام جامعه را به خطر انداختن با هر وسیله و هر کیفیت و از هر طریق که باشد، ممنوع است (افتخار زاده، بی‌تا، ص ۵۴).



ایشان بیان شبهات و اشکالات دربارهٔ اصول عقاید اسلامی را با یک شرط و آن هم در کنار داشتن پاسخ و نیز مرجع پاسخگو آزاد می‌دانست و معتقد بود که شبهه و پاسخ آن باید در کنار هم مطرح شود تا مخرب نباشد (همان، ص ۵۶).

شهید بهشتی دربارهٔ آزادی مخالفان سیاسی و نیز مخالفان عقیدتی، نظرش این است که همهٔ افراد گروه‌ها - هرچند مخالف اسلام باشند - می‌توانند رأی و نظر خود را بیان کنند (بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۶۵)، البته به شرط اینکه با پاسخ روشن‌گر و توضیحات کافی همراه باشد (افتخار زاده، بی‌تا، ص ۵۶).

همچنین ایشان با بیان اینکه انتقاد سازنده و دل‌سوزانه از مسئولان در تمام سطوح برای همه آزاد است، البته به شرطی که مغرضانه و همراه با دروغ نباشد، تأکید می‌کند:

هرجا و در هر گوشه ایران کسی مزاحم و متعرض کسی دیگر شود که چرا نسبت به مسئولان کشور انتقاد یا خرده‌گیری کردی، این مزاحمت‌کننده و کارش مورد تنفر ماست (همان، ص ۵۳).

از این رو، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شهید بهشتی آزادی بیان را عامل رشد و تجلی نظرات برتر اسلام در جامعه می‌داند، و البته محدودیت‌هایی را هم بر اساس مبانی اسلام و جلوگیری از فساد در جامعه برای آن ضروری می‌داند.

### ج- آزادی مطبوعات

آزادی مطبوعات و قلم همچون آزادی بیان در نظر شهید بهشتی عامل رشددهندهٔ جامعهٔ اسلامی است و این مطلبی است که در اصول قانون اساسی هم بدان توجه ویژه شده است. اصل ۲۴ قانون اساسی بیان می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند» اصل ۱۶۸ بر لزوم حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی اشاره دارد.

با دقت در مشروح جلسات خبرگان قانون اساسی، مشخص می‌شود که همین اصل ۲۴ با تلاش بسیار شهید بهشتی به تصویب رسید. ایشان با ژرف‌اندیشی دقیقی بیان داشت که باید در نظام اجتماعی، آزادی‌های لازم برای یکایک شهروندان جمهوری اسلامی تا حد اکثر ممکن تأمین شود؛ از جمله آزادی احزاب و اجتماعات و نشریات و بیان و قلم (بهشتی، ۱۳۷۸، ش ۲۸، ص ۳۴).

ایشان با بیان اینکه تنها مرز آزادی بیان عدم تخطی از اصول اسلامی و عفت عمومی و اخلاق است (افتخار زاده، بی‌تا، ص ۵۸)، به رسانه‌ها اعلام می‌کرد که در یک جامعهٔ اسلامی، باید استفاده از این رسانه‌ها به صورت اصیل و اسلامی و با حسن نیت همراه باشد، و در صورتی که نقش تخریبی داشته باشند باید جلوی آنها را گرفت (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳).

از این رو، ایشان درباره اصل ۲۴ با عدم کسب پیشنهادهای متفاوت مرتبط با این اصل، بیانی داشتند که عیناً همین بیان متن قانون اساسی شد:

ما یکی از دو راه را باید انتخاب کنیم؛ یا باید همین اصل را به‌رأی بگذاریم، یا اینکه این‌طور بنویسیم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به‌مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند» (همان، ج ۳، ص ۱۷۳۱).

ایشان با تأکید بر اینکه باید با جرایمی مثل دروغ، تهمت، و اقدام علیه امنیت برخورد قضایی کرد، در خصوص مبارزات فکری برخی نشریات، اعمال زور و قهر و برخورد قضایی را صحیح نمی‌دانند، بلکه معتقد است: باید به‌صورت فرهنگی پاسخ داد. ایشان بیان می‌دارد:

در شرایطی که ما هستیم، اعمال قهر و زور برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست. برحسب تجربه عینی و بررسی شده‌ای که ما داریم، نه تنها سودمند نیست، بلکه جلوگیری با اعمال قهر از نشر و تهیه این نشریات، مضر به اسلام هم واقع شده است (همان، ج ۳، ص ۱۷۲۸ و ۱۷۲۹).

این مطلبی است که بعد از گذشت قریب ۴۰ سال از انقلاب اسلامی، ما آن را به‌خوبی درک می‌کنیم. ایشان در مقابل افرادی که هیأت منصفه را فاقد ماهیت شرعی می‌دانند و نیز علنی بودن برخی از محاکم مربوط به جرایم مطبوعاتی را رد می‌کنند (همان، ص ۱۶۷۹)، بر لزوم وجود هیأت منصفه و علنی بودن این محاکم تأکید می‌کند و آن را برای جلوگیری از مفاسد، مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها ضروری می‌داند (رک. همان، ص ۱۶۸۱).

#### د- آزادی اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها

مقصود از آزادی اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها این است که افراد بتوانند آزادانه و مسالمت‌آمیز دور هم گرد آیند و از افکار و عقاید یکدیگر بهره‌گیرند و هیچ مانعی برای تجمع آنها وجود نداشته باشد (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۵، ص ۹۵). بر این آزادی در اصل ۲۷ قانون اساسی تأکید گردیده و البته برای آن دو شرط در نظر گرفته شده است: یکی اینکه بدون حمل سلاح باشد، دوم اینکه مخل مبانی اسلام نباشد.

ظاهراً هنگام تصویب این اصل در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، عده‌ای راه‌پیمایی و اجتماع را مطلقاً آزاد می‌دانستند، و عده‌ای دیگر آن را به‌صورت محدود، یعنی به‌گونه‌ای که مخل مبانی اسلام و نظام نباشد، در نظر داشتند که در نهایت، نظر گروه دوم رأی آورد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱۴).

نظر شهید بهشتی در اینجا، به‌گروه اول نزدیک‌تر بود. ایشان معتقد بود که این اصل نباید به‌گونه‌ای نوشته شود که دست دولت برای مداخله در اصل این آزادی باز باشد، به‌گونه‌ای که بتواند اصلاً آن را ممنوع سازد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲). ایشان دخالت دولت را تنها در نظم و انتظام این اجتماعات می‌دانست، و در مقابل مخالفانی که

قابل به حذف واژه نظم در نظم راهپیمایی و اجتماع بودند، استاد و بیان داشت: «تهیه این متن با توجه به این نکته بوده که دست دولت را در جلوگیری از این راه اظهار نظر مردم باز بگذاریم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱۳).

ایشان با یادآوری دوران قبل از انقلاب، که دولت اجازه راهپیمایی مسالمت‌آمیز هم نمی‌داد، بیان می‌دارد: ما یادمان نرفته که چطور گرفتار بودیم. همین مطلب مکرر گفته شد که بالاخره ما داریم قانون می‌نویسیم، به منظور اینکه چهارچوبی برای آینده باشد؛ همان‌طور که پارسال به آن احتیاج داشتیم. بنابراین، نباید طوری بنویسیم که آنها (دولت‌ها) بتوانند در اصلش مداخله کنند، بلکه باید [فقط] در نظمش دخالت داشته باشند (همان).

شهید بهشتی مقید کردن آزادی اجتماعات را در مجموع، از حیث مبانی قابل توجیه نمی‌دانند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳)؛ زیرا معتقد است که در فضای آزاد، امکان رشد و تجلی اسلام فراوان است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۱۲). البته ایشان معتقد است که دولت با برقراری نظم، باید امنیت اجتماع‌کنندگان را تضمین کند و در این زمینه، باید قدرت لازم برای حفظ انتظامات را کسب کند؛ زیرا از آن رو که این وضعیت ممکن است به‌ضرر جمهوری اسلامی تمام شود و وزارت کشور نتواند از حیف و میل بیت‌المال جلوگیری کند، باید ابتدا قدرت لازم برای انتظامات را کسب کند، سپس این‌گونه جلسات تشکیل شود و با تلاش، تبلیغ، ترویج، مقاومت و تقبیح، از این وضعیت جلوگیری نمود (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۶ ص ۴۶ و ۴۷).

## ه- آزادی احزاب و تشکل‌ها

این آزادی به‌عنوان یکی از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی در اصل ۲۶ بر آن تأکید شده است. شهید بهشتی به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی، از اندک روحانیان معتقد به تفکرات حزبی و تشکیلاتی بود که همواره در جهت تقویت حرکت‌ها و جنبش‌های تشکیلاتی و حزبی کوشا بود. از این‌رو، با توجه به نگاه ویژه شهید بهشتی به این مقوله، به‌طور ویژه به آن می‌پردازیم:

### یکم) ضرورت، معنا و انواع حزب در اندیشه شهید بهشتی:

شهید بهشتی در پاسخ به سؤال که از چرایی نیاز به حزب و ضرورت آن پس از پیروزی انقلاب پرسیده می‌شود، بیان می‌دارد:

چون انقلاب پیروز می‌شود، نوبت به تداوم انقلاب، نوبت به مدیریت، نوبت به برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف... می‌رسد. اگر نیروها باهم هماهنگ نباشند برنامه‌ریزی‌هایشان ناهماهنگ می‌شود. اگر همه نیروها بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، اسلام اصیل و زنده نباشد، در نتیجه، هر برنامه‌ای برای خودش یک آهنگ پیدا می‌کند و نمی‌شود از مجموعه این برنامه‌ها، حرکت و تلاشی هماهنگ در جهت تداوم انقلاب به‌وجود آورد (بهشتی، ۱۳۷۸، ش ۵۳-۵۶، ص ۲۴۷).

ایشان در ادامه، به‌ارائه معنایی از حزب می‌پردازد:

ما می‌خواهیم بگوییم حزب را اول معنا بکنیم، بعد درباره اینکه آیا لازم است یا نه تصمیم بگیریم. حزب به معنای تشکل است؛ شکل دادن و شکل گرفتن برای نیروها (همان، ص ۲۴۸).  
از این رو، می‌توان بیان کرد که در نظر شهید بهشتی، حزب مکانی است که در آن افراد شکل می‌گیرند و هویت خاص خود را می‌یابند و با همراهی همفکران، به سمت هدفی واحد و مقدس و در راهی واحد هم‌افزایی دارند. از این‌روست که چنین بیان می‌دارد:  
تشکل احتیاج دارد به ایدئولوژی مشترک، استراتژی مشترک، خط‌مشی مشترک، نقطه‌نظرهای مشترک. بدون داشتن این نقاط مشترک و وجوه مشترک که مردم با هم متشکل نمی‌شوند (همان).

ایشان در ادامه، علت توفیق نیافتن شورای انقلاب و نیز دولت موقت در ایجاد فعالیت‌های هماهنگ را نبود همین نقاط مشترک بیان می‌کند که در حزب یافت نمی‌شود و با معرفی دو معنا برای حزب، در واقع دو نوع حزب را طبقه‌بندی می‌کند:

تشکیلات سیاسی، اجتماعی، اسلامی که بتواند طرح و برنامه هماهنگ و نقطه‌نظرها و موضع‌گیری‌های هماهنگ و کادر هماهنگ را بوجود بیاورد، به آن می‌گوییم: «حزب»، و «حزب» به این معنا ضرورت زندگی اجتماعی است... اما «حزب» به معنای دیگری که غالباً امروزه فهمیده می‌شود، یعنی یک گروهی که طالب قدرت هستند، دارودسته راه می‌اندازند، برای اینکه به قدرت برسند، نقطه نظر مشترکشان این است که با هم به قدرت برسند... «حزب» به این معنا چیز خطرناکی است (همان).

از این رو، از کلام ایشان به دست می‌آید که ایشان به دو نوع حزب معتقد بود: حزبی که در آن بر مبنای مکتب و مسلک هماهنگی‌هایی به وجود می‌آید و نقاط اشتراک پی‌گیری می‌شود، و حزبی که بر محور قدرت و دست‌یابی به آن عمل می‌کند. حزب اول برای انقلاب ضرورت دارد و حزب دوم مضر است.

ایشان با بیان اینکه با توجه به حوادث سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۳۲، از همان زمان به فکر ایجاد تشکیلات سیاسی اسلامی بودم (همان، ص ۲۴۹)، از عنوان حزبشان با عنوان حزب جمهوری اسلامی، که آرمان انقلاب اسلامی بود، دفاع می‌کند (همان، ص ۲۵۳)، و علت عدم موضع‌گیری‌های عمومی حزب را جلوگیری از تضعیف دولت موقت آقای بازرگان در مقابل ضد انقلاب معرفی می‌نماید (همان، ص ۲۵۶). ایشان تأکید می‌کند که بودجه حزب از طریق افراد علاقه‌مند تأمین می‌شود (همان، ص ۲۶۱).

از این رو، خود ایشان در جایی می‌گوید: «تشکل دو جور است: یکی ضد خدا و اسلام، و یکی خدایی و اسلامی» (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۴)، که البته این تقسیم‌بندی ریشه قرآنی دارد و در آیات ۵۶ سوره مائده و نیز ۱۹ و ۲۲ سوره مجادله با عنوان حزب الله و حزب الشیطان از آن یاد شده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶)؛ «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ

فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله: ۱۹) ... «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲). این شهید بزرگوار حزب الهی را متشکل از نیروهای مؤمن به خدا می‌داند که در جهت دفاع از ارزش‌های عالی الهی می‌کوشند (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۴)، و در مقابل، حزب شیطانی تشکلی ضد خدایی، ضد اسلامی است، که انحصارطلب بوده، نمونه بارز طاغوت است (همان، ص ۱۳).

### دوم) شرایط تحزب از دیدگاه شهید بهشتی

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که حزب در افق دید شهید بهشتی، دارای ویژگی‌های خاصی است. ایشان با ترسیم نظامی دقیق، سه شرط و چهار اصل دربارهٔ تحزب مطرح می‌کند: سه شرط لازم برای تشکل عبارت است از: تشکل باید: اول. پاسدار ارزش‌ها باشد. دوم. انسان‌ساز در مسیر الهی باشد. سوم. یاری‌رسانندهٔ به مردم باشد (همان، ص ۱۲۳-۱۲۵).

اما چهار اصلی که این تشکل باید پی‌روی کند چنین است: اول. بر اساس صداقت تشکیل شود و نه ریا و تظاهر و مردم‌فریبی، دوم. باید در مسیر «فاستبقوا الخیرات»، یعنی سبقت به‌سوی کار خیر باشد. سوم. رهبری مشترک را پذیرا باشند. و چهارم. این تشکل باید بر محور قانون اساسی باشد و از آن تخطی نکند (همان، ص ۱۱۱).

### سوم) شهید بهشتی و رابطهٔ تحزب با ولایت فقیه

شهید بهشتی با تفکر دقیق خود دربارهٔ تحزب، همواره با این اندیشه که تحزب نقطهٔ مقابل ولایت فقیه قرار بگیرد، می‌ایستاد و با بیان اینکه تحزب نه تنها با ولایت فقیه سازگار است، بلکه سیاست او را تسهیل می‌کند، می‌گفت:

حزب در حقیقت، عبارت است از: یک گروه سازمان یافته‌ای که در رابطهٔ تام با ولایت فقیه برای برنامه‌ریزی و اجرا قرار دارد... و در حقیقت، در همان راستای عمومی ولایت، حزب قرار می‌گیرد و مسئولیت‌ها را بر دوش می‌کشد... چون در جامعه اعمال ولایت فقیه نیازمند برنامه، برنامه‌ریزی و کادر است، حزب این نیازها را تأمین می‌کند (همان، ص ۸۲ و ۸۳).

از این رو، می‌توان گفت: در نظر ایشان، حزب نقش زمینه‌سازی برای اجرای فرامین ولی فقیه دارد و در این زمینه، با کادرسازی و تربیت نیروهای قوی و نیز ارائهٔ برنامه عملیاتی، پی‌گیری منویات رهبری را دنبال می‌کند.

### چهارم) شهید بهشتی و رابطهٔ تحزب با تشکلت

دکتر بهشتی با رد نکردن احتمال تشکلت و تفرقه در جامعهٔ چند حزبی، بیان می‌دارد که به‌جای محروم کردن خود از فواید بسیار تحزب و تشکل، باید با اتخاذ روش مناسب و دوراندیشی خاصی، از مضرات چند حزبی بودن، از جمله تفرقه جلوگیری کرد (همان، ص ۱۰۲). همچنین با دوری از تحزب‌های رسمی و مفید در جامعه، همواره گروه‌هایی

در کنار اشخاص و صاحب‌نفوذان تشکیل می‌شود که به گروه‌های خطرناکی تبدیل و خطرشان برای وحدت چندین درجه بیشتر خواهد بود (همان، ص ۱۰۳).

ایشان راه حل در امان ماندن از تشّت را رقابت در جهت مثبت، یعنی سبقت در خیرات می‌داند که باید بر اساس صداقت، صراحت، بر محوریت قانون اساسی و نیز سیاست‌های تعیینی از سوی رهبری صورت بگیرد (همان، ص ۱۰۴-۱۱۲).

### نتیجه‌گیری

شهید بهشتی از نظام اندیشه‌ای خاص در عرصه حقوق اساسی بهره‌مند بود. در نظام فکری شهید بهشتی، به عنوان یکی از افراد تاثیرگذار در تدوین قانون اساسی، فهم خاص قانون اساسی با درک ویژگی‌های اصیل آن در نظر این شهید بزرگوار، مشتمل بر نفی استبداد، حق‌کشی و تجاوز، محوریت قانون اساسی برای وحدت و حرکت مردم، و نیز نگرش به قانون اساسی به عنوان بیانیه‌ی اصل‌بندی شده‌ی انقلاب مد نظر است.

علاوه بر آن، می‌توان بیان داشت که اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی نسبت به امور مرتبط با حقوق عمومی، بسیار دقیق و دوراندیشانه بود، تا جایی که در خصوص شورای نگهبان، ضمن تأکید بر لزوم وجود حقوق‌دانان در کنار فقها، ضرورت تاووم و عدم فترت در کار شورا را مورد مذاقه قرار داده، بر لزوم بهره‌گیری از نظرات اجتهادی همین فقها در تضمین اسلامیت قوانین اصرار دارد.

همچنین دوراندیشی و افکار عمیق و نواندیشانه‌ی ایشان، در حل مسئله شرط رجولیت برای رئیس‌جمهور، با مطرح کردن عنوان رجل سیاسی مذهبی، نظر به سکوت قانون اساسی در زمینه ریاست جمهوری برای زنان داده تا راه برای دقت‌های بعدی و بررسی‌های فقهی باز بماند. همچنین از نظرات جامع ایشان در زمینه بهره‌مندی مردم از حقوق اساسی در امور قضایی، می‌توان بر لزوم نفی شکنجه و نیز انتخاب قضات توسط رهبری اشاره کرد. البته ایشان در نظری دقیق درباره‌ی امور مجلس نیز قایل به جایگاه ملی نمایندگان، و نیز آزادی و حق اظهار نظر آنان است، و آن را با دخالت در امور، متفاوت می‌داند.

از سایر یافته‌های بحث، می‌توان به جایگاه ویژه نظام امامت و امت در اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی و تأکید ایشان بر این نکته کلیدی مبتنی بر مبانی اصیل اسلامی و قرآنی اشاره کرد. ایشان با دقت نظری ستودنی، مفهوم قرآنی امت را متفاوت از مفاهیمی همچون ناس و شهروند دانسته، با تأکید بر ضرورت لحاظ آن در کنار امامت در جامعه الهی، دو ویژگی بارز این نظام را مکتبی بودن و اختیاری بودن معرفی می‌کند.

علاوه بر این، شهید بهشتی ولایت فقیه را ادامه نظام امامت و امت در عصر غیبت می‌دانست، و در جهت تصویب اصول مربوط به شروط رهبر، انتخاب رهبری، اختیارت ولی فقیه در قانون اساسی و نیز دفع شبهات در خصوص رابطه جمهوری و ولایت فقیه، نهایت تلاش خود را به کار بست. همه اینها در صورتی است که ایشان

با اصرار بر نقش مردم در نظام اسلامی، در دو عرصه مشارکت در نظام سیاسی و نیز نظارت تیزبین مردم در جهت تضمین قانون اساسی تأکید داشت.

آنچه در اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی، از ایشان عالم و فقیهی جامع‌نگر معرفی می‌کند، نظر ایشان در خصوص آزادی‌های عمومی و تلاش ایشان در جهت نهادینه‌سازی این آزادی‌ها در قانون اساسی است. ایشان ضمن معرفی آزادی به عنوان آزادی فطری توحیدی، که مشتمل بر آزادی از بندگی غیر خدا و نیز آن نوع آزادی است که هویت و شخصیت انسانی را می‌سازد، انواع آزادی نظیر آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات و نیز آزادی اجتماعات را با دوشروط صادقانه و دل‌سوزانه بودن، با تبیینی دقیق و موشکافانه به عنوان ابزار نظارتی مردم نسبت به مسئولان در قالب نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر و نیز وسیله‌ای برای از بین بردن سوء تفاهمات و اختلافات اجتماعی و ایجاد بستر رشد همبستگی و تضارب آراء بر محوریت اسلام و جلوگیری از مخفی‌کاری گروه‌های اقلیت می‌داند.

شاید بتوان نقطه عطف اندیشه حقوق اساسی شهید بهشتی را در پی‌گیری کار تشکیلاتی در جهت کادرسازی و تربیت نیروها برای تزریق در رده‌های مدیریتی حکومت با توجه به مبانی اصیل اسلامی دانست. ایشان با درک اهمیت این نکته که بدون تربیت نیروهای انقلابی مومن به مبانی اسلام، انقلاب در ادامه حیات خود با مشکل مواجه خواهد شد، بر ضرورت تحزب با سه شرط ارزش‌محوری، انسان‌سازی و خدمت به مردم، و تمرکز بر چهار اصل صداقت، سبقت در خیر، پذیرش رهبری مشترک و محوریت قانون اساسی تأکید می‌کند. ایشان تحزب را عامل برنامه‌ریزی برای اجرای اوامر ولی فقیه می‌داند که باید در مسیر تحقق این امر، با در نظر گرفتن اصول، ضمن تلاش در جهت همبستگی، از تشتت و تفرقه جلوگیری شود.

## منابع

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- اردشیری لاجیمی، حسن، ۱۳۸۷، *گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی*، قم، بوستان کتاب.
- افتخارزاده، محمود، بی‌تا، *بهشتی اینگونه بود اینگونه گفت اینگونه خواست*، قم، قدس.
- برلین، آیزایا؛ ۱۳۶۸، *چهار مقاله درباره آزادی*، چاپ اول، مترجم: محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی.
- پیش‌تازان شهادت در انقلاب سوم*، ۱۳۶۱، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن؛ ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل‌البیت.
- حسینی بهشتی، سید محمد؛ ۱۳۷۸، *ارزش‌ها از نگاه شهید بهشتی*، تهران، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۶۰، *مجله عروه‌الوثقی* (نشریه حزب جمهوری اسلامی)، ش ۹۱، ۹۲ و ۹۸.
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۷۷، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران، بقیه.
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۷۸، *مجله فرهنگ کوثر*، آزادی از نگاه شهید بهشتی - آزادی احزاب، ش ۲۸.
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۷۸، *مجله یاد*، تحزب از نگاه آیت الله شهید بهشتی (مصاحبه)، شماره ۵۳ تا ۵۶.
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۸۰، *جاودانه تاریخ*، تهران، روزنامه جمهوری اسلامی.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا؛ ۱۳۷۷، «بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی» (گزیده گفتارها و نوشتارهای سمینار تبیین اندیشه‌های شهید مظلوم آیت الله بهشتی - دانشگاه شیراز - ۲ و ۱ دیماه ۱۳۷۶)، تهران، بقیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۱ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۵، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- قاسمی، سید فرید؛ بی‌تا، *یادنامه شهید مظلوم دکتر سیدمحمد حسین بهشتی*، قم، قدس.
- مهدوی، رحمت؛ ۱۳۹۲، مقاله «آزادی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی، نگاهی دوباره، بازخوانی اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی شهید آیت الله دکتر بهشتی» (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه مفید.
- هدایت‌نیا گنجی، فرج الله؛ ۱۳۸۲، *اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.